

ریا حلال شمارند و جام باده حرام

منبع: سایت جرس، روز شنبه، مورخ: ۹۳/۳/۱۷

هفته پیش رئیس جمهور محترم در سخنرانی خود بر نکات مهمی انگشت تاکید نهاد:

«اینقدر در زندگی مردم مداخله نکنید ولو به خاطر دلسوزی، بگذاریم مردم خودشان راه بهشت را انتخاب کنند، نمی‌توان با زور و شلاق مردم را به بهشت برد. پیامبر (ص) شلاق در دست نداشت، پیامبر بشیر و نذیر بود و ما نیز باید بشیر و نذیر باشیم».

پس از این سخنان، احمد علم‌الهدی و احمد خاتمی که با محمد تقی مصباح یزدی در شکستن «بت آزادی» همدستان و هم‌نوایند، سخنانی دربارهٔ بردن اجباری مردم به بهشت، حتی به زور شلاق گفتند و در مقام نقد صریح سخنان رئیس جمهور برآمدند:

«شلاق که سهل است با همه قدرت جلوی کسانی که مانع بهشت رفتن مردم شوند خواهیم ایستاد».

«مسئول محترمی گفته است به زور شلاق نمی‌توان مردم را راهی بهشت کرد... اینکه آن را این طور معنی کنیم که مردم را آزاد بگذاریم هر کاری خواستند، بکنند در عرصه اخلاقی، اقتصاد و فرهنگ آزاد باشند، امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشیم به صراحت می‌گویم، این معنی مورد تأیید هیچکس نیست و معنای نادرستی است... اگر معنای این حرف این باشد که ما حتی موظف نیستیم، جاده بهشت را صاف کنیم، این معنی هم درست نیست. اصلاً رسالت حکومت دینی هم همین هست که جاده بهشت را صاف کند، ماموریتش هم این است حکومت وظیفه دارد جاده را هموار کند برای بهشتی شدن مردم».

بر اهالی فرهنگ، از جمله نگارندهٔ این سطور است که به صراحت از سخنان خردنواز و انسانی و اخلاقی حسن روحانی دفاع کنند. وظیفهٔ اصلی حکومت‌ها عبارتست از تأمین نیازهای اولیهٔ مردم نظیر خوراک، پوشاک، بهداشت و برقراری امنیت و نظم در جامعه. با برطرف شدن این نیازها، مجالی برای پرداختن به نیازهای ثانویه از جمله هنر و علم و دین فراهم می‌شود. انسانی که در برآورده کردن حاجات اولیهٔ خود درمانده، نمی‌تواند به تربیت و رشد اخلاقی و معنوی خویش بیندیشد، که «آدمی اول اسیر نان بود». مدلول این سخن این است که صاف کردن مسیر بهشت از طریق رفع نیازهای اولیه و فراهم کردن مجالی برای پرداختن به نیازهای ثانویه محقق می‌شود و بس. نظارت و ارشاد و عزم بر هدایت کردن مردم و نادیده انگاشتن اختیار و ارادهٔ شهروندان در این میان، نقض غرض است و راهی به جایی نمی‌گشاید. «فضای عمومی» مجالی است برای بحث و گفت‌وگو دربارهٔ حدود و ثغور و چگونگی شکوفایی معنوی و اخلاقی شهروندان؛ عرصه‌ای که فارغ از نظارت دولتی و حکومتی است. همچنین، ارزش‌های اخلاقی‌ای که مورد قبول عموم شهروندان است و به زبان دینی احیاناً در زمرهٔ مصادیق «امر به معروف و نهی از منکر» به حساب می‌آید، در قوانین پارلمان ریزش می‌کند و پیش چشم تمام شهروندان قرار می‌گیرد؛ قوانینی که متضمن نقض حقوق اقلیت‌های دینی و قومی نیست. هر اقدامی که خارج از این قوانین مصوب انجام شود، ناموجه است و فرونهادنی؛ ولو اینکه تحت لوای حمیت دینی و پاسداشت شریعت انجام پذیرد. در عین حال تأمل برانگیز است که فقه پیشگانی چون خاتمی و علم‌الهدی، هنگامی که از دروازه‌های بهشت سخن می‌گویند، عموماً به قوهٔ شهویه نظر می‌کنند و آن را پیش چشم دارند؛ تو گویی که رذایل قوهٔ غضبیه نظیر بهتان زدن، دروغ گفتن، غیبت کردن،

تزویر و ریا کردن، ریختن آبروی خلائق و شکنجه کردن در زمره موانع رستگاری و پای نهادن به بهشت نیست و نباید نسبت بدانها حساسیت ورزید.

عموم علمای اخلاق بر این باورند فعلی که از سر اختیار و اراده انجام نشود، در ترازوی اخلاق وزنی ندارد و به چیزی نمی‌ارزد. چه سودی مترتب است بر اجرای اجباری احکام شریعت در سطح جامعه، از جمله حکم حجاب، آنهم به مدد شلاق زدن؟ چنانکه در مقاله «حجاب در ترازوی اخلاق» آورده‌ام،^۱ هم «حجاب اجباری» غیر اخلاقی است، هم «بی حجابی اجباری»؛ چرا که هر دو متضمن نادیده انگاشتن اختیار و کرامت انسانی است. «تبشیر» و «انذار» قرآن معنایی جز این ندارد که انسانها از سر اختیار، رفتار خود را سامان بخشند و شکوفایی اخلاقی و معنوی را تجربه کنند. انجام و یا ترک فلان و بهمان فعل چه نفع و فایده اخلاقی و معنوی‌ای دارد، اگر مسبوق به تهدید و اجبار و زور باشد؟

ایراد اصلی نگرش امثال خاتمی و علم الهدی این است که بر فقه بریده از اخلاق تاکید و اصرار می‌کنند و توجه و تفضلی به اهمیت و محوریت آموزه‌های اخلاقی ندارند؛ تو گویی با اجرای مکرر احکام فقهی به روایت ایشان، بار ما بار می‌شود و معضلات پیچیده جامعه کنونی ایران از میان رخت بر می‌بندد. والله که چنین نیست و اجرای احکام فقهی‌ای که از صافی اخلاق نگذشته‌اند، نه تنها بی‌فایده، بلکه مضر است و به تعبیر نیکوی مرحوم مهدی بازرگان، خروج گروهی مردم از دین خداوند را در پی خواهد داشت: «یخرجون من دین الله افواجاً».

من نیز بسان دیگر نواندیشان دینی^۲، تتمیم مکارم اخلاق را غایت بعثت پیامبر گرامی اسلام انگاشته، طاقت تبعیت از آموزه‌های دینی و احکام فقهی‌ای را که در ترازوی اخلاق توزین نشده‌اند، ندارم؛ «کافر من گر از این شیوه تو ایمان داری»:

ریا حلال شمارند و جام باده حرام
زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش

۱. نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/217.pdf>

۲. محمد مجتهد شبستری، نواندیش دینی نامبردار معاصر نیز در نوشته «کلید داران بهشت و جهنم نگران چه هستند؟!»، صراحتاً تلقی فقیهانی چون خاتمی و علم الهدی را از چگونگی اجرای احکام شریعت در سطح جامعه نقد کرده است:

<http://www.rahesabz.net/story/83219>